

کشتار زنان به هر بهانه‌ای محکوم است!

یحیی دونداری

در ناحیه مریوان در چند هفته گذشته 3 زن بدست پدر و برادر و شوهر کشته شدند: در تیرماه امسال شهین نصرالهی سن 22 سال و دارای یک کودک 4 ساله اهل روستای دزلی از توابع مریوان بدست برادرش کشته می شود، به جرم اینکه بدون رضایت او به نزد شوهر و کودکش بر می گردد، که مدتی بود بدلیل اختلافات خانوادگی به خانه پدرش برگشته بود. پنجشنبه 24 مردادفرشته نجاتی سن 19 سال، ساکن شهرک کانی دینار در مریوان به دست پدر قصی القلیش به شیوه فجیع کشته میشود و چند روز قبل هم بهاره حسینی اهل روستای دزلی بدست شوهرش کشته می شود. بهانه برای قتل این زنان و نمونه های مشابه، که هزار چندگاهی در جامعه ما رخ می دهد به بهانه دفاع از "شرف و ناموس" مرد و یا خانواده روی می دهد، این مردان به اصطلاح با شرف که اقدام به این جنایت میکنند گویا "وجدانشان" آسوده می شود و سربلند و مفتخر می توانند به زندگی "شرافتمندانه اشان" ادامه دهند و دیگر از طرف هیچکس مورد طعنه و سرزنش قرار نمی گیرند. و "لکه ننگ" را از دامن خانواده زدوده اند. در جامعه مرد سالار و عقب مانده از لحاظ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مهمتر از اینها جامعه اسلامی، که در آن قوانین شرع و آیات به اجرا در می آیند، این رویدادهای جنایتکارانه بیشتر از هر جای دیگری رخ می دهد.

کبری کشته شد، صغری را آتش زدند، سهیلا سنگسار شد، نازنین در آتش سوخت، دعا سنگ باران شد، و صدها مورد از این قبیل، که رو به ازدیاد است، نه اتفاقی و نه موردی است، و دارد ابعاد وسیعی بخود میگیرد. این نوع اخبار زجرآور، روح و روان هر انسان با وجدانی را به هم می ریزد و جو و فضای روانی را بوجود آورده است.

دلیل این وحشیگری قرون وسطائی را در چند جمله که قبلاً ذکر آن رفت، توضیح داد شد، که ریشه در فرهنگ جوامع عشیره‌ای و مردسالاری دارد که به گذشته‌های دور بر میگردد و در این مقطع از زمان، که زنان این جوامع نسبت به هر دوره‌ای به حقوق خود آگاه شده و یا در این مسیر قرار گرفته‌اند، دارند بشیوه متشکل عرض اندام میکنند. در تقابل آشکار با این فرهنگ و این معضل اساسی می باشند.

در نتیجه جنگ علیه این فرهنگ زن ستیز شروع شده است، فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده و مرد سالار از یک طرف و فرهنگ مترقی، حق طلب و برابری خواه، از طرف دیگر، در یک جبهه نابرابر رو در رو شده اند، نابرابر از این لحاظ که قانون و دین، دم و دستگاه دولتی و فرهنگ مسلط در جامعه، حامی و پشتیبان جبهه اول است.

جبهه زنان و یا جبهه مدافعین حقوق برابر بین زن و مرد پراکنده، بدون حامی، از درون هم بی انسجام، گاهی مردد، گاهی عاصی و سرکش، پراکنده و سراسیمه می باشد. از درون هم متحمل تلفات خواهد شد. این روند فکری، علیرغم این مشکلات، دارد به پیش می رود و راه برگشت ندارد.

فرهنگ مردسالار و زن ستیز در هر جامعه‌ای به شکلی و به نوعی در تقابل قرار می گیرد، در جوامع اسلامی که قانون بر اساس دین تصویب و به اجرا در می آید. قربانیان اصلی زنان هستند و آشکارا و بشیوه عریان هر نوع آزادی را از زنان سلب میکنند و هر اعتراضی از جانب آنها، بشیوه درندانه سرکوب میشود، نمونه آن ایران می باشد. جمهوری اسلامی در طول 3 دهه عمر نکبت بارش، ایران را به جهنمی برای مردم و مخصوصاً برای زنان، تبدیل کرده است و قوانین جهل و خرافه را در تمام شئون زندگی زنان به اجرا در آورده و از هیچ جنایتی دریغ نورزیده است. زنان از حق پوشش اختیاری گرفته تا حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محرومند. اختیار نفس کشیدن در هوای آزاد به میل خود را هم ندارند. زنان در مقابل این تعرض به زندگی و کرامت شخصی شان، که حالت روزمره پیدا کرده است، به شیوه مختلف علیه این اجحافات ساکت ننشسته و به قیمت پرداختن تلفات زیاد و متحمل شدن سخته‌های زیاد به مقاومت و ایستادگی پرداخته‌اند و هر لحظه درگیر هستند.

در کردستان به دلیل ویژگیهای خاص خود، وضعیت به نوعی دیگر است، در کردستان عراق تحت تأثیر فرهنگ عرب و عمق ریشه اسلام در جامعه و از طرف دیگر روابط و مناسبات عشیره‌ای که هنوز در خیلی جاها حکمروائی میکند، فرهنگ زن ستیزی در آن دیار نسبت به کردستان ایران شدیدتر است. در چند سال گذشته طبق آمار و ارقام زیاد که مکتوب شده اند، صدها زن توسط افراد خانواده‌اشان به قتل رسیده‌اند، در صورتیکه جامعه از آزادی نسبی برخوردار است و احزاب محلی حکمرانند، که مدعی آنند به حقوق زن معتقدند و به اصطلاح خودشان احترام می‌گذارند. البته قوانین این احزاب و حکمرانان آن، نمی‌تواند با جمهوری اسلامی، در مورد زن ستیزی یکی دانسته و اساساً قابل مقایسه نیستند. دولت محلی و احزاب حاکم در کردستان عراق، همچون جمهوری اسلامی مستقیماً رو در رو با زنان قرار نمی‌گیرند و دارای برنامه و پروگرامی نیستند. که بطور روزمره در زندگی خصوصی آنها دخالت کنند و نقص‌کننده تمامی حق و حقوق آنها باشند.

منتها پرچمدار حقوق برابر بین زن و مرد هم نیستند، تا کنون و بعد از حدود دو دهه حاکمیت، هنوز گامی جدی در جهت برآورده کردن حداقل حقوق، برای زنان برنداشته‌اند و اقدام جدی علیه زن‌کشی در آن منطقه از طرف آنها صورت نگرفته است. هر گاه جریانی اتفاق بیافتد و اگر ابعاد وسیعی بخود بگیرد، قبل از هر کسی پیشدستی می‌کنند و آنرا محکوم می‌کنند. قبح جنایت علیه زنان به جایی رسید، که پارلمان کردستان ناچار به تصویب قانونی شد، که قاتلین را تحت تعقیب قرار دهند، البته هنوز طبق آن قانون هم بطور جدی عمل نکرده‌اند، و کاری به پیش نبرده‌اند که تأثیر جدی بجای بگذارد. کاملاً مماشات جویانه عمل می‌کنند. رقابت حزبی هم باعث شده است که خیل و عشیره را از خود نرجانند و معمولاً تلاش می‌کنند، جو و فضای اعتراضی را آرام کنند و به نصایحی از این قبیل می‌پردازند، که در همه جا به زن ظلم می‌شود و نباید سیمای کردستان و حکمرانانشان را مخدوش کنیم. در صورتیکه جامعه‌ای مدرن و مترقی است که به حقوق انسان اعم از زن یا مرد احترام بگذارد و از آن حمایت کند. و این شیوه از تبلیغ را به نوعی به فرهنگ عمومی و مخصوصاً فضای درون حزبی تبدیل کرده‌اند. تشکلهای زنان وابسته به این احزاب، چون به اسم مدافع حقوق زنان کار می‌کنند، معمولاً در حاشیه قرار گرفته‌اند و توجه‌کننده سیاست مماشات جویانه احزاب مقبول خود هستند. بیشتر نقش ترمز‌کننده در رابطه با حرکتها و خیزشهای اعتراضی دارند. در جریان سنگ باران دعا، که اخبار آن ابعاد وسیعی پیدا کرد و اعتراض عمومی را بوجود آورد، سکوت کردند و به خاطر مصلحتهای بهانه جویانه، که همیشه مسئولین دولتی و حزبی به آن پناه می‌برند، جو و فضا را آرام کردند و هیچ اقدامی جدی در رابطه با دستگیری قاتلین و معرفی آنها نکردند.

در اینگونه موارد میدیای دولتی و احزاب حاکم هم امتحان خوبی پس نداده‌اند و معمولاً از پخش خبر قتل زنان خوداری و سکوت می‌کنند، ولی در رابطه با ساختن یک مدرسه که فلان مسئول حزبی آنرا افتتاح کرده است، حداقل دو روز، خبر آن پخش می‌شود. و یا اگر چهار قوطی مواد خوراکی که تاریخ مصرف آن تمام شده باشد و مأمورین کنترل آنرا ضبط کرده باشند، خبر آن در صدر خبرها قرار می‌گیرد. ولی کشتن و آتش زدن زن، جزو خبر نیست و مصلحت را علم می‌کنند، عشیره و رئیس طایفه خود به موضوع خاتمه می‌دهند، احتمال دارد آنها به قاتل هم هدیه گرانبها بدهند، چون از کرامت طایفه دفاع کرده است. در کردستان عراق جای جریان چپ و انقلابی که در جامعه نفوذ داشته باشد و یا در پارلمان و زنه‌ای باشد و همیشه بعنوان اهرم فشاری بر دولت و دیگر ارگانهای اجرائی، عمل کند، خالی است و این یکی از عاملهای جدی در این رابطه می‌باشد. تشکل زنان مستقل کم نیستند و در این منطقه فضا و جوی نسبتاً آزادی برای فعالیت آنها موجود است، ولی نسبت به توان و امکاناتشان، هنوز نتوانسته‌اند، سپری محکم در قبال این وضع باشند و بتوانند خواسته‌هایشان را به کرسی بنشانند، به دلیل مستقل بودن نمی‌توانند به پارلمان راه یابند، و کرسیهای پارلمان، لیست زرد و سبز و... اشغال کرده‌اند که نمایندگانشان در چهار چوب وظیفه‌ای که برایشان تعیین می‌شود عمل میکنند.

این تشکلها علی‌رغم کارهای مثبتی که کرده‌اند، ولی به نسبت آزادیهای که دارند و امکانات تبلیغی که در دسترس است، کمتر دارای برنامه و پروژه‌های هستند که بتوانند افکار عمومی داخل و خارج از کردستان را بخود جلب کنند، برای نمونه کمپین یک

میلیون امضاء از طرف زنان معترض ایران، توانست به مسئله مهمی در سطح دنیا تبدیل شود و هنوز هم قابل بحث است، و موافق و مخالف آن در حال جدل هستند.

جنبش زنان در کردستان ایران، بدلیل ویژگیهای این جامعه در حال وهوای دیگر است و از خیلی لحاظ با جنبش زنان در کردستان عراق فرق می کند. کردستان ایران حالت طبقاتی تر نسبت به آنجا دارد، روابط و مناسبات عشیره ای و طایفه گری اضمحلال یافته است و جامعه از نوعی فرهنگ امروزی تر برخوردار است و به همین نسبت فرهنگ زن ستیزی، علیرغم حاکمیت جمهوری اسلامی و اجرایی قوانین اسلامی در آنجا، از این شدت و حدتی که در کردستان عراق در جریان است، برخوردار نیست.

وجود کومه‌له و سابقه تاریخی این جریان در کردستان و جنبش آن، یکی از عاملهای مهم، در آگاهی دادن به جامعه نسبت به حق و حقوق زنان و هوشیاری دادن به خود زنان، می باشد. کومه‌له از بدو فعالیتش پرچم و شعار حقوق برابر بین زن و مرد را علم کرد و علیرغم تمام کم و کاستهایش در این عرصه، به جبهه ای محکم و سنگری قابل دفاع، برای زنان و مردانی که در این راه مبارزه کردند و می کنند، تبدیل شد. و صدها زن فعال و مبارز در کومه‌له جا گرفتند و در ارگانهای مختلف و از جمله کار نظامی به فعالیت پرداختند و کم نیستند زنانی که در راه آزادی و عدالت اجتماعی و حقوق زن، در صفوف کومه‌له جان باختند.

این هم موضوعی است که ویژگی خاص به جنبش زنان در کردستان ایران داده است. از هنگام روی کار آمدن جمهوری اسلامی و بر پا کردن قوانین ارتجاعی و آپارتاید جنسی در جامعه، زنان در ایران در طول این سی دهه از حکومت کردن رژیم هار وافسار گسیخته، به مقاومت پرداخته اند و جنبش عظیمی را بر پا کرده اند.

بدون تردید جنبش زنان در کردستان هم از این حرکتها متأثر بوده است، این هم به سهم خود فضای دیگری را بوجود آورده است. زنان در کردستان در عرصه های دیگر فعالیت سیاسی و مدنی و هنری هم فعالند.

در زیر سایه حکومتی همچون جمهوری اسلامی، بوجود آوردن تشکل و فعالیت مستقل و علنی زنان گناهی نا بخشودنی است و اگر هم بوجود بیاید همیشه تحت کنترل شدید قرار می گیرد و انواع محدودیتها را برایشان بوجود می آورند، تشکل زنان در کردستان و ایران مشکلات جدی داشته و دارند، علیرغم اینها به مبارزه ادامه داده اند و کماکان با رژیم اسلامی و فرهنگ ارتجاعی و مردسالارش در حال ستیزند.

وقتی خبر کشتن شهین نصرالهی در دزلی و فرشته نجاتی در شهرک کانی دینار مریوان، پخش می شود، تشکل زنان مستقل و مدافعین حقوق بشر در این شهر بدون تأخیر خود را به محل حادثه می رسانند و با به اهتزاز در آوردن پلاکاردهایشان در محکومیت این جنایتها، مردم زیادی را در تشییع جنازه این قربانیان فرهنگ ضد بشری شرکت میدهند و در طول مسیر راهپیمائی به شعار دادن علیه ظلم و ستمی که به زنان می شود، می پردازند. در جلو چشم نظاره گر مأمورین اطلاعاتی و پلیسی رژیم، زنان مبارز و پیشرو برای جمع مردم سخنرانی می کنند و این اقدامات وحشیانه را محکوم می کنند و به افشاگری می پردازند.

تلاش و فعالیت بی وقفه خانم خندان محمد جزا، در کردستان عراق که منجر به تألیف کتابی در باره معضل تن فروشی در کردستان شد، قابل ستایش و می تواند مبنای برای کار بیشتر و پر ثمرتر در این رابطه باشد.

صدها زن و مرد مبارز، در خارج کشور که علیه قوانین ضد انسانی و آپارتاید جنسی به پا خاسته اند و مدافع برابری زن و مرد در تمام عرصه های مختلف زندگی هستند، به شیوه فردی و جمعی به طور جدی دارند مبارزه می کنند.

این چند مورد و صدها نمونه دیگر از فداکاری و تلاش دائمی در این باره، نشان از این دارد که جبهه برابری طلب ساکت ننشسته و گامهای مهمی را در این راه پیموده اند و به پیش می روند، وظیفه هر جریان و هر انسان آزادیخواهی این است که در تقویت این روند و این جبهه بکوشد.

پیروز باد جنبش حق طلبانه زنان.

27 آگوست 2008